

## آشنایی با مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

«زبان فارسی» از دیرباز پیوند و پیوندآرای ایران و شبه قاره‌ی پاک و هند بوده است و اکنون نیز رازگشای شناسنامه و شاه کلید گنجینه‌ی فرهنگی پاکستان می‌باشد. پیدایش پاکستان و پیوند فرهنگی بیش از پیش این بخش از شبه قاره با ایران، خردمندان دو کشور را بر آن داشت تا برای نگاه داشت کارنامه‌ی گران سنگ زبان و ادبیات فارسی در سرزمین نوبنیاد از گزند روزگار، چاره‌یی بیندیشند که آن اندیشه به پیدایش «مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان» در بهار ۱۳۴۹ و آغاز به کار رسمی آن در آبان ماه ۱۳۵۰ خورشیدی انجامید.

مرکز تحقیقات فارسی در نخستین گام با خرید و گردآوری نسخ خطی فارسی کتابخانه‌یی پایه گذاری کرد و به پاس دل بستگی مردمان شبه قاره به عارف نامی علی بن عثمان جلابی هجویری نگارنده‌ی کشف المحجوب، آن را «**کتابخانه‌ی گنج بخش**» نامید که امروز با داشتن بیش از ۲۶ هزار نسخه‌ی خطی، ۱۱ هزار کتاب کم یاب و چاپ سنگی و ۳۷ هزار عنوان کتاب چاپی بزرگ‌ترین کتابخانه‌ی پژوهشی ایران در بیرون از مرزها است.

دیگر کار بزرگ مرکز، نهادن **ریزفیلم و ریزنگاره‌ی نسخ خطی گنج بخش** در دسترس پژوهشگران زبان و ادبیات فارسی با بهره گیری از فناوری‌های نوین است.

فصل نامه‌ی **دانش** دیگر کارماندگار این مرکز می‌باشد و در هر شماره افزون بر نوشتارهای پژوهشی در زمینه‌ی زبان و ادب فارسی، یکی دو نسخه از نسخ گنج بخش را هم به خوانندگان می‌شناساند و امروز در میان پیاینده‌ای علمی پژوهشی پاکستان جایگاه والایی دارد.

پژوهشگر گرامی، این نسخه با شناسه‌ی ویژه، تنها برای شما فراهم شده است و پای بندی به یادآوری‌های زیر، رنج پدیدآورندگان این کتاب ریزنگاره را پاس می‌دارد:

۱. همه‌ی حقوق مادی و معنوی این کار از آن «مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان» می‌باشد و چاپ، برگردان یا رونوشت برداری از این ریزنگاره، نیازمند دریافت پروانه‌ی جداگانه از این مرکز است.

۲. پیش نهادها و گزارش‌های شما، بهبود کارهای مرکز را در پی خواهد داشت.


**نشانی‌های ما :**

ganjbakhshlibrary@yahoo.com
daneshper1@yahoo.com
http://www.ipips.ir




مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

## مجموعه (۳ نسخه)

احوال خوابگاه نقشبندیه ، شرح کلمات وافیات ذاکیات ، مونس السالکین

از: مختلف

تگارش : سده ۱۳ ه.ق

شماره نسخه: ۴۷۳۴

زبان : فارسی

۳۳۶ صفحه


سرپرست مرکز : محمد رضاکاکا

عکسبردار : بلال حیدر

بخش ریزنگاره سازی کتابخانه گنج بخش

سال ۱۳۹۸ خورشیدی



خطی شماره: ۴۷۳۴

مجموعه (۱- احوال خواجگان نقشبندیه
(ف، نثر، ص ۴-۱۳)
نستعلیق، ک ۱۲۴۳ هق

۲- شرح کلمات وافیات تذکیات (ف، نثر
(ص ۲۰-۱۳۴) ک ۱۲۴۴ هق
از: خویشگی قصوری

۳- مونس السالکین (ف، نثر
(ص ۱۴۱-۳۲۰) ک قرن ۱۳ هق.

قال النبي صلى الله عليه وسلم سلامة الانسان في حفظ اللسان

عمره عليه الصلوة والسلام سج وبنوته لج

وفي المكة نج وفي المدينة ج

وفي المعراج

[illegible]

الله رب العالمين

[illegible]

۸۹۰

۴۷۳

نسخه خطی ۱۰

م ۴۷۳

مجموعه ۳ عدد ل

به صورت کامل تبدیل به نسخه الکترونیکی شده است

از بازبینی اصل نسخه جداً خودداری شود.

به آرشیو نسخ الکترونیکی مراجعه کنید

حبیب نوروزی

اسفند ۱۳۹۰

بسم الله الرحمن الرحیم سلسلهٔ سهروردیه و به [illegible]

الٰهی بحرمت صاحبنا و مولانا حضرت حاجی [illegible] ملا حبیب الله ملا
حبیب الله مرید حضرت مولانا ملا مصری کان اخوند الٰهی بحرمت حضرت مولانا
ملا مصری خان مرید حضرت شاه فقیر عبد الکریم الٰهی بحرمت حضرت سیدنا
و مولانا حضرت شاه فقیر عبد الکریم مرید حضرت اخوند دریا خان مرید حضرت
اخوند چالاک الٰهی بحرمت اخوند چالاک مرید حضرت اخوند پنجو الٰهی بحرمت
صاحبنا و مولانا اخوند پنجو مرید حضرت اخوند درویزه الٰهی بحرمت صاحبنا
صاحبنا و مولانا اخوند درویزه مرید پیر سید علی ترمزی الٰهی بحرمت
صاحبنا و مولانا پیر سید علی ترمزی مرید حضرت شیخ سالار الٰهی بحرمت
صاحبنا و مولانا شیخ سالار مرید شیخ قطب الدین مهاجر الٰهی بحرمت
صاحبنا و مولانا شیخ قطب الدین مهاجر مرید شیخ فخر الدین محبوب
الٰهی بحرمت صاحبنا و مولانا شیخ فخر الدین محبوب مرید حضرت شیخ جلال
الدین الٰهی بحرمت حضرت شیخ جلال الدین مرید حضرت شیخ رکن الدین الٰهی
بحرمت حضرت مولانا شیخ رکن الدین مرید حضرت شیخ صدر الدین عارف
الٰهی بحرمت حضرت شیخ صدر الدین عارف مرید حضرت شیخ بهاء الدین ذکریا
الٰهی بحرمت حضرت مولانا شیخ بهاء الدین ذکریا مرید حضرت مولانا شیخ شها
ب الدین سهروردی الٰهی بحرمت حضرت مولانا شیخ شهاب الدین سهروردی
مرید حضرت مولانا ضیاء الدین ابو نجیب الٰهی بحرمت حضرت مولانا ضیاء ا
لدین ابو نجیب مرید حضرت مولانا شیخ وجیه الدین الٰهی بحرمت حضرت مولانا
شیخ وجیه الدین مرید حضرت شیخ محمد بن عبد الله الٰهی بحرمت حضرت مولانا شیخ
محمد بن عبید الله معروف بعمویه سهروردیه الٰهی بحرمت حضرت مولانا
شیخ محمد مرید حضرت مولانا حضرت احمد اسود علو دینوری الٰهی بحرمت مولانا
حضرت احمد اسود مرید حضرت شیخ ممشاد علو دینوری الٰهی بحرمت مولانا
حضرت شیخ ممشاد مرید حضرت شیخ جنید بغدادی الٰهی بحرمت حضرت شیخ
جنید بغدادی مرید حضرت خواجه سری سقطی الٰهی بحرمت حضرت سری سقطی
مرید حضرت معروف کرخی الٰهی بحرمت حضرت معروف کرخی مرید حضرت

بسم الله الرحمن الرحیم



بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي خلق الانسان من صلصال كالفخار وخلق ا
لجان من مارج من نار والصلوة والسلام على رسوله محمد ا
لمختار وعلى اله واصحابه الاخيار والابرار اما بعد سبب
تالیف این نسخه آن بود که محب مخلص درویشان بل
محبوب قلوب ایشان جان بیک سلطان زاد الله تعالی
ظلال برکاته وشفقته ورحمته على الفقراء والرعیه
در مجلس انسا که لطایف وشاهها از جنید بروان آشیان
حقیقت عاشق صادق آگاه مقبول حضرت اله خواجه بادشاه
استدعا به بیان مسئله حضرات خواجگان قدس الله تعالی
اسرارهم کرده اند بنا برین این ضعیف کم بضاعت بجرات
که بیان آن بطریق اقتصار کرده شود که بدایت آن ارکان
و نهایت آن تا جایست تا سبب تسکین خاطر شریف ایشان
شود ان شاء الله تعالى قال داود علیه السلام لم خلقت الخلق قال
الله تبارک و تعالی کنت کنزا مخفیا فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق
لاعرف بدان ای طالب صادق که حق سبحانه تعالی دریا بود بی نهایت
پوشیده و پنهان در آن عالم خواست که خود را ظاهر سازد اول
اثر کرد باین عالم که شو کما قال جل جلاله انما امره اذا اراد شیئا ان
یقول له کن فیکون آن کان حسن بود و نبود از جهان نشان
الان ان عرفت علی ما علیه کان بعد از آن خواست که این دریای
حقیقت بی نهایت را ظاهر سازد کالبد آدم را در چهل صباح

بید

۵

بید قدرت خود راست ساخت و آدم نام نهاد چنانچه
ازل که دانه بر دام نهاد صید بگرفت و آدم نام نهاد کما قال
النبی صلی الله علیه وآله وسلم خمرت طینة آدم بیدی اربعین
صباحا خاک شاکل کرده در چهل بامداد بعد از آن جان زاد و آرام
بعد از آن رگ این دریای حقیقت بی نهایت را بتمامه در زمین
دل مبارک حضرت آدم علیه السلام کقوله تعالی ونفخت فیه
من روحی سر روح از عالم امر است و بس بس نفخت فیه
من روحی نفس و بعد از آن حقیقت این دریای بی نهایت
در دنیا بهر جانب در شاه جوی ها سیلاب روان و ظاهر ساخت
چو آدم را فرستادیم بیرون جمال خویش بر صحرا نهادیم
العاقل یکفیه الاشارة بدان ای طالب صادق که مراد از جویبار
شاه جویها زمین دلهای فرزندان آدم و انبیاء ما
تقدم است علیهم الصلوة والسلام که این دریای حقیقت
بی نهایت در آن شاه جویهای آمد تا زمان حضرت محمد رسول
الله صلی الله علیه وآله وسلم باز همه یکجا جمع شد چون زمین
دل مبارک حضرت رسول از همه وسیع تر کشاده تر بود میراب
حقیقی که حق است سبحانه بتمامه این دریای حقیقت بی نهایت
را بر زمین دل او ریخت و روان ساخت بدانکه پیش از
حضرت پیغمبر ما زمین دل هیچ یکی از انبیاء ما تقدم را
حوصله آنچنانکه هست گنجانده نبود کنار وصل او همچنین عیان
با سینه خواسته را اشواقی جانبی چو ابلش لن ترانی شنید
که بیهات کنار از ما مجو چون در میانی چو اگر این سعادت

بود جویبارها

بی نهایت در مقام فناء اتم حاصل میشود گفته اند و فناء اتم
خاصهٔ اوست صلی الله علیه و آله و سلم بی فنای مطلق و جذب
قوی که جریم وصل را محرم نشوی تا امتان او را نیز بقدر
متابعت او ازین مرتبهٔ عالی نصیب است بقدر آینه حسن تو
مینماید روی دریغ کاینهٔ ما نهفته در زنگ است بدان
ای طالب صادق که آنچه حضرت حق سبحانه و تعالی از بارگاه کبریا
بر زمین دل مبارک او ریخته بود او نیز بتمامه بر زمین دل
مبارک یار غار حضرت ابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنه ریخت
کما قال رسول الله صلی علیه و آله و سلم ما صب الله تعالی فی
صدری شیئاً الا و صببته فی صدر ابی بکر آنچه حق از بارگاه
کبریا ریخت در صدر شریف مصطفی او همه در سینهٔ صدیق
ریخت لاجرم نابود از و تحقیق ریخت چونکه بعد از حضرت
آدم میراب حقیقی او بود صلی الله علیه و آله و سلم و این دریای
حقیقت بی نهایت بتمامه تعلق باو داشت او نیز جاری
و روان کرده اند بر شاه جویها و جویهای زمین دل آل و اصحاب
کرام خود که اصحابی کالنجوم بایهم اقتدیتم اهتدیتم
و اما اصل و حقیقت این دریای بی نهایت اینست که از حضرت
ابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنه بحضرت خواجگان ما قدس الله تعالی
اسرارهم رسیده است تا قیام قیامت جاری و روان خواهد
بود و حضرت خواجگان از کمال علو همت و وسعت که دل
مبارک ایشان را بود این طریق را اختیار کرده اند چراکه طریق دیگر
ان هر یک شاه جویست ازین دریای حقیقت بی نهایت
چونکه اصل و جمع همه شاه جویها اینست بالضروره همه باینجا جمع خواهند شد

ازین جهت



ازین جهت این طریق را اختیار کرده اند و ازین جهت این
سلسلهٔ خواجگان میگویند بدانکه حضرت رسول الله صلی الله علیه
و آله و سلم چون جامع تمام این دریای حقیقت بی نهایت بود
نسبت شریف او را نسبهٔ جامع است گفته اند و طریق انبیاء
و اولیاء دیگر چونکه زمین دل مبارک او را مناسبت تمام بود با آن
دریای حقیقت طریقهٔ او را نسبت فنا نامند و چون حضرات خواجگان
را مناسبت تمام است باین طریق نسبت شریف ازین جهت
نسبت حضرات خواجگان میگویند سلسلهٔ خواجگان حلقهٔ دام
بلا است هر که درین حلقه نیست غافل ازین ماجرا است و نیز
مسمی است بسلسلة الذهب لنفاسته و شرفه و دیگر بدان ای
طالب صادق آنچه حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از کمال
ازین دریای حقیقت بی نهایت بر دل مبارک حضرت ابوبکر
صدیق رضی الله تعالی عنه ریختند ایشان نیز در دل مبارک حضرت
سلمان فارسی رضی الله تعالی عنه ریختند بقدر استعداد ایشان
و ایشان نیز ریختند ازین دریای حقیقت بر زمین دل حضرت
قاسم ابن ابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنه بقدر استعداد ایشان
و ایشان نیز ریختند ازین در حقیقت بی نهایت بر زمین دل مبارک
حضرت امام جعفر صادق رضی الله تعالی عنه بقدر استعداد ایشان
و ایشان نیز ریختند ازین دریای حقیقت بی نهایت بر زمین
دل مبارک حضرت سلطان العارفین سلطان بایزید بسطامی
قدس الله تعالی سره العزیز بقدر استعداد ایشان و ایشان
نیز ریختند ازین دریای حقیقت بر زمین دل مبارک حضرت شیخ
ابوالحسن خرقانی قدس الله تعالی سره العزیز بقدر استعداد ایشان
و ایشان نیز ریختند ازین دریای حقیقت بر زمین دل مبارک
حضرت شیخ ابوالقاسم گرگانی طوسی قدس الله سره العزیز

بقدر استعداد ایشان و ایشان نیز ریختند ازین دریای حقیقت
بر زمین دل مبارک حضرت شیخ ابو علی فارمدی قدس الله تعالی
سره العزیز بقدر استعداد ایشان و ایشان نیز ریختند ا
زین دریای معرفت و حقیقت بر زمین دل مبارک حضرت شیخ
ابو یوسف همدانی قدس الله تعالی سره العزیز بقدر استعداد
ایشان و ایشان نیز ریختند از دریای حقیقت در زمین دل مبارک
حضرت خواجه عبد الخالق غجدوانی قدس الله تعالی سره العزیز
بقدر استعداد ایشان و ایشان نیز ریختند از دریای حقیقت
بی نهایت بر زمین دل مبارک حضرت خواجه عارف ریوگری قدس
الله تعالی سره العزیز بقدر استعداد ایشان و ایشان نیز ریختند از
دریای حقیقت بر زمین دل مبارک حضرت خواجه محمود انجیر فغنوی
قدس الله تعالی سره العزیز بقدر استعداد ایشان و ایشان نیز
ریختند ازین دریای حقیقت بر زمین دل مبارک حضرت خواجه عزیزان
خواجه علی رامیتنی قدس الله سره العزیز بقدر استعداد ایشان
و ایشان نیز ریختند ازین دریای حقیقت در زمین دل مبارک حضرت
خواجه محمود انجیر فغنوی قدس الله تعالی سره العزیز بقدر استعداد مکرر
ایشان و ایشان نیز ریختند ازین دریای حقیقت در زمین دل
مبارک حضرت خواجه عزیزان خواجه علی رامیتنی قدس الله تعالی سره
العزیز بقدر استعداد ایشان و ایشان نیز ریختند ازین دریای
حقیقت بر زمین دل مبارک حضرت خواجه بابای سماسی قدس
الله تعالی سره العزیز بقدر استعداد ایشان و ایشان نیز ریختند ازین
دریای حقیقت بر زمین دل مبارک حضرت امیر کلال قدس الله
تعالی سره العزیز بقدر استعداد ایشان و ایشان نیز ریختند ازین
دریای حقیقت بر زمین دل مبارک حضرت خواجه بزرگ خواجه
بهاء الحق والدین قدس الله تعالی سره العزیز اما بدان ای
طالب صادق که استعداد حضرت خواجه بزرگ در زمین دل مبارک

ایشان






ایشان در کمال وسعت و گشادگی بود باین مقدار قانع
نشدند غالبا حق سبحانه تعالی از کمال عنایت که بایشان داشت
روحانیت حضرت خواجه جهان را قدس الله تعالی سره العزیز معد
کار حال ایشان گردانید حضرت ایشان نیز از کمال شفقت جه
آبی که ازین دریای حقیقت بی نهایت بر زمین دل مبارک
مریدان خود در عین حیات روان ساخته بودند هم روز زمین
دل مبارک ایشان روان ساختند همچنانکه در زمان حضرت
رسول صلی الله علیه و آله و سلم تمام دریای حقیقت در زمین
دل مبارک او صلی الله علیه و آله و سلم روان ساخته بودند
نوبت آخر در بخارا بر زمین دل مبارک حضرت خواجه بزرگ خواجه
بهاء الحق والدین المعروف بنقشبند قدس الله تعالی روحه
نیز روان ساختند چنانکه حضرت مولانا نور الدین عبد الرحمن
جامی قدس الله تعالی سره العزیز ازین خبر میدهد سکه که در
یثرب و بطحا زدند نوبت آخر به بخارا زدند از خط آن سکه
نشد بهره مند جز دل بی نقش شاه نقشبند و بعد از ان ایشان
ریختند ازین دریای حقیقت بر زمین دل مبارک حضرت مولانا
یعقوب چرخی قدس الله تعالی سره العزیز بقدر استعداد ایشان
و بعد از ان ایشان ریختند ازین دریای حقیقت بر زمین دل
مبارک حضرت خواجه ناصر الدین خواجه عبید الله قدس الله
روحه آنکه ز حریت فقرا کبریت خواجه احرار عبید الله است
اما بدان ای طالب صادق که زمین دل مبارک حضرت ایشان
نیز چون بغایت وسیع و گشاده بود باین مقدار قناعت
نکرده اند غالبا ایشان حیف میدانند که از روحانیت حضرت ابو
بکر قفال شاشی و بسیاری از اولیای عزیزان و اجداد ایشان
مدد بسیار بما رسید تا که آن دریای حقیقت را در آخر الزمان

سبحانه باز بزمین دل جاری کسانی ریخته وجاری کرده اند بوده اند
وغالبا وایشان نیز ریخته اند ازین دریای حقیقت بزمین دل مبارک
حضرت شیخ شیخنا ومخدومنا مولانا محمد المشتهر بالقاضی
قدس الله تعالی روحه العزیز اما بدان ای طالب صادق که هر یک
ازین جماعت اکنون ها برده شد دریای اند بی نهایت که
هیچ کسی از طرق دیگر بر کران ایشان نمیتواند رسید وطرق او
اولیای که غیر این طریقه اند هر یک شاخ آبی اند ازین دریا که
بهر جانب برده اند چونکه جمع داخل آن دریای حقیقت این
طریق شده باز همه اینجا جمع خواهند شد بحکم حدیث شریف که
کل شیء یرجع الی اصله و بهمین دریا هول روز قیامت
وآتش دوزخ فرو خواهد نشست وگناه گناهکاران امت
حضرت محمد الرسول الله صلی الله علیه وآله وسلم همین دریا فرو
برده و پاک خواهد ساخت ان شاء الله تعالی گناه بنده عظیم که
عذاب [illegible] الیم ولی برحمت فضلش امیدها دارم و تحفه
کرد اینکه طهارت ظاهره باطن جز بآن دریا حاصل نشود بحکم
حدیث شریف من طلب شیئا وجد وجد وجدا اهتمام بسیار نمائید
تا خود را باین دریا رسانید من طلب [illegible] دم وصالش روز و شب
یافتم اینک بحکم من طلب اگر از کمال ضعف استعداد وقوت
و قدرت آن ندارید خود را باین دریا رسانید باری جهد و اهتمام
نمائید که بحکم اصحبوا مع الله فان لم تطیقوا فاصحبوا مع
من یصحب مع الله بیکی ازین شاه جوی ها رسانید بدانکه
مراد از شاه جوی ها عاشقانند و عارفانند که روانند بجانب
دریای عشق ما آب روانیم تو دریای حیاتی جویای
توایم از همه رو رو بتو داریم اما بدان ای طالب صادق
که غرض حق سبحانه و تعالی از آفرینش آدم عشق و محبت

خودش

[illegible]



خودش بود غرض از عشق تمام جانشینی در غم است
زیر فلک اسباب تنعم چه کم است و عبارت از عشق آن میل
دل کششی است که میکشد محب مجنون را بجانب محبوب که سر کشش
است تا گهان تا نبرد مجنون بلکه قبول ما ست کان سوی
ما ست میکشد و مراد از جذبه نیز همین میل و کشش است چنانکه گفته اند
عبارت از جذبه غلبه دل است بحق سبحانه و تعالی بر سبیل ذوق و
دیگر آنکه نهایت سلوک سالکان طریق دیگر تا اینجا بیش نیست
و این بدایت طریق بندیان حضرات خواجگان است قدس الله تعالی
اسرارهم چرا که سلوک ایشان بجذبه است و مجذوبان سالک عبارت
از ایشانند جذبه ایشان مقدم است بر سلوک ایشان ازین جهت است
که گفته اند بدایت ایشان نهایت دیگرانست نقشبندیه عجب
قافله سالارانند که برند از ره پنهان بحرم قافله را همه شیران
جهان بسته این سلسله اند روبه از حیله چسان بگسلد این سلسله را
ازین جهت است که گفته اند هرکه بکمترین اینها زخادمان این
مخدومان پیوندد بمقصود رسد بدان ای طالب صادق که کسی
خواهد که زمین دل او مناسب آن شود که این دریای حقیقت بی
نهایت را همچنانکه هست در وی جاری گردانند بطریق از طرق این
طائفه علیه باجازت پیر کامل مکمل عمل کند و زمین دل خود را
مناسب سازد تا این دریا در زمین دل او جاری گردد دیگر بدانکه
اگرچه بحکم حدیث شریف که الطرق الی الله تعالی بعدد انفاس الخلائق
لخلائق راه بحق سبحانه و تعالی بی نهایت است اما بهترین راه
طریق صحبت و جذبه است و بهترین صحبت صحبت کسی است که
سلوک بطریق جذبه واقع شده باشد چرا که عبارت از جذبه
آتشی است که میرسد بتمام مجلس و میسوزد خوش شعله تر از یکدیگر
و عناصر میسازد همه را چنین کسی میتواند که رساند با لطف لطیف

در بدایت آن معنی را که دیگران در نهایت میرسانند عاینش سا
لکان طریق این معنی را بخود نگاه نمیتوانند داشت از ضعف
استعدادی که ایشان راست و باندک چیزی از دست میدهند بعد از
ملازمت بسیار امید است که این معنی ملکهٔ نفس سالکان شود
و از دست نه دهند حضرت مخدوم ما قدس الله تعالی روحه میفرمودند
که یکبار در حضرت ایشان علیه الرحمة والرضوان بکمال لطف و
عنایت ظاهر شده این فقیر را نزدیک خود نشانیده بودند و اگر
و التفات میفرمودند و بجد بالغه میفرمودند و آثار حضور و جمعیت
و اطوار استهلاک و اضمحلال در خود مشاهده میکردم در این اثنا
یکی از اصحاب در آمدند آنحضرت فرمودند که بیا بنشین که میخواهیم
که به نسبت او انتهار ادر ابتدا درج کنیم آن وقت اوایل ملا
زمت این کمینه بود قلم اینجا رسید و سر او بشکست بس کنم
خود زیرکانرا این بس است بانگ دو کردم اگر در ده کس است
این سخن خاصیتی دارد عجیب هرکه خواند بیشترش باید نصیب
زین عروس خانگی از عز و ناز جز بتدریجی نیفکند پرده باز کو سخن
گفتیم اندر انجمن چون گل صد برگ رستیم در چمن این سخن
شیر است در پستان جان بی کشنده خوش نمیگردد روان
مستمع چون تشنه و جوینده شد واعظ ار مرده بود گوینده شد
بدان ای طالب صادق که این طایفهٔ علیه چند قسم
میباشند قسم اول مجذوبان ابتر اند که از ایشان هیچکس را
فائدهٔ نسبت اما در حد ذات بس عزیز نسبت بعوام خلق
و قسم دوم سالکان مجذوب اند که طریقهٔ از طرق این طایفهٔ
علیه از کاملی تکمیل گرفته با جازت او ارادت او مدت
سی سال و چهل سالی بطریق بحکم حدیث شریف که خیر الاعمال
ادومها سلوک کرده به نهایت سیر الی الله که مقام جذبه است
رسیده باشند اما از این جهت جماعت بسیار باشند

که در راه



[illegible]

که در راه مانند و به مقام جذبه نرسند از جهت دوری
و بسیاری مخوف و مهالک این راه و از هزار یکی و از بسیار
اندکی بیش بمقصود نرسند و قسم سیم مجذوبان سالک اند
که در هر نفس زدنی خود را بجناب میرسانند از کمال علو همت
و سمو همت که دارند این طایفه اند که به پاسبانی انفاس
خود به لطایف دنیا و آخرت رسیده اند و دیگران را نیز میرسانند
ترا یک پند بس در همه عالم که بر ناید ز جانت بی خدا دم اگر
تو پاس داری پاس انفاس بسلطانی رسانندت ازین پاس
دیگر بدانکه در این دو قسم کاملان مکمل نیز میباشند کامل آنست
که به نهایت سلوک که فنا و فنا است رسیده باشند و کامل مکمل
بمقام فنای اتم که مقام تکمیل و ارشاد است رسیده باشند و مثلا
عطای وجود موهوب حقانی است و وجود موهوب حقانی عبارت از
آنست که عوض وجود او وجودی از پیشگاه باو ارزانی داشته
باشند و در تنفیذ تصرفات در ملک و ملکوت برودت کنانند
او را باز باین عالم فرستاده باشند از جهت تربیت و تکمیل
ناقصان که هرچه میکرده باشند بآن وجود میکرده باشند حدیث
بی یبصر و بی یبطش اشارت بآنست هرکه باین مقام
رسیده او مجاز است من الله تعالی از برای تربیت و تکمیل
ناقصان و مقام شهود وحدت در کثرت و فرق بعد الجمع
که بر زبان این طایفهٔ علیه رفته است اشارت باین مقام
عالی است بی سواد شد شیر خط از دهر بارا که تا کردم سواد
این نسخه تارا سواد نسخهٔ ثانی مخزم این بس
الوجه فی الدارین ام این بس که بیا منعها دکرد کارا بختا
جرم این بی دست و پا را میلکس کما من این دوست با غیر

[illegible]

